

دکتر منوچهر محمدی*

بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام

چکیده:

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، از نگرانی‌های عمده نظام بین‌الملل به‌ویژه ایالات متحده امریکا تأثیر و بازتاب انقلاب بر کشورهای همجوار به‌ویژه جوامع اسلامی بوده است که از نظر فرهنگی دارای وجوه مشترک زیادی می‌باشند. در این مقاله سعی شده است با توجه به گذشت ربع قرن از پیروزی انقلاب بررسی همه‌جانبه‌ای از بازتاب انقلاب اسلامی بر جهان اسلام به عمل آید و نهایتاً این جمع‌بندی به دست آمده که اولاً این انقلاب بر دولت‌های کشورهای اسلامی عموماً بازتاب منفی داشته و آنها را از تغییر وضع موجود نگران کرده است و لذا سعی خود را در کنترل و حتی برخورد با امواج انقلاب در کشور به کار برده‌اند. در عین حال این انقلاب بر گروه‌های اجتماعی در جوامع اسلامی تأثیر مثبت بر جای گذاشته و مورد استقبال عمومی قرار گرفته است. از طرف دیگر این تحول بر شیعیان من جمله شیعیان لبنان به خاطر برخورداری از معیارهای مکتب تشیع تأثیر عمیق‌تری بر جای گذارده و موجب خیزش‌های انقلابی گردیده است در حالی که در جوامع اهل سنت مانند ترکیه و الجزایر این حرکت به جنبش‌های اصلاح‌گرایانه تبدیل شده است. در مجموع می‌توان ادعا کرد که بیداری اسلامی، بازگشت به ارزش‌های اسلامی، تقویت جنبش‌های

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

«نظم نوین جهانی»، سال ۷۱، شماره ۲۸ - «علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی»، سال ۷۲، شماره ۳۰ - «رابطه امام خمینی و مردم در انقلاب اسلامی»، سال ۷۹، شماره ۴۷ - «مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی با تئودموکراسی»، سال ۸۰، شماره ۵۴ - «بررسی نظریات انقلاب در انقلاب اسلامی و رابطه آن با نظام جمهوری اسلامی ایران»، سال ۸۲، شماره ۶۱.

اسلامی، ضدیت با سیاست‌های مداخله‌جویانه و ارزش‌های غربی و... در عموم جوامع اسلامی مرهون پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی می‌باشد.

واژگان کلیدی:

بازتاب، انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، غرب‌ستیزی، عملیات استشهادی، اسلام‌گرایی، انتفاضه.

با گذشت ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی به نظر می‌رسد که زمان مقتضی برای ارزیابی اثرات و بازتاب برون مرزی انقلاب اسلامی فرارسیده و می‌توان بازتاب آن را در گذشته و اثرات احتمالی آینده انقلاب را بر جهان اسلام مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد و این مهمی است که در این مقاله بدان پرداخته شده است.

انقلاب اسلامی ایران به دلیل جاذبیت در شعارها، اهداف، روش‌ها، محتوا و نتایج حرکت‌ها و سابقه مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی، پدیده‌ای اثرگذار در جهان اسلام بوده است. این مایه‌های اثربخش به‌طور طبیعی و یا ارادی و برنامه‌ریزی شده و از طریق کنترل‌هایی چون ارگان‌های انقلابی سازمان‌های رسمی دولتی و اداری، ارتباط علمی و فرهنگی، مبادلات تجاری و اقتصادی، در کشورهای مسلمان بازتاب یافته و دولت‌ها و جنبش‌ها و سازمان‌های دینی را در آن جوامع به درجات مختلف متأثر از آن نموده است.

امروزه نه تنها بر علاقه‌مندان و شیفتگان انقلاب اسلامی بلکه حتی بر دشمنان و مخالفین این انقلاب تردیدی باقی نگذاشته و به آن معترف هستند که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) نقطه عطف مهمی نه تنها در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران بلکه جهان اسلام و حتی جهان بشریت بوده است.

این انقلاب از یک طرف به نظام مستبد و وابسته شاهنشاهی در ایران پایان داد و علی‌رغم پیش‌بینی‌هایی که می‌شد که احیاناً به جای این نظام یک نظام لیبرال - دموکراسی مشابه آنچه که در غرب وجود دارد و یا در کشورهای جهان سوم مانند هندوستان، شکل خواهد گرفت، و یا به دیکتاتوری‌های مستبد کمونیستی تبدیل خواهد گردید. در کمال شگفتی ناظران و اندیشمندان جهانی، نظامی بر پایه ارزش‌های اسلامی و مذهبی و آن هم بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال از ظهور اسلام و نداشتن هیچ‌گونه نمونه و سابقه‌ای در اعصار گذشته و نزدیک مستقر گردید و توانست به

مدت یک ربع قرن علی‌رغم همه مشکلات و توطئه‌ها و فشارهای خارجی و داخلی دوام آورده، استحکام یافته و کارایی خود را در دنیای مدرنیسم متکی بر سکولاریزم و لائیزم به اثبات برساند.

از طرف دیگر، به چند قرن خمودگی و انحطاط تمدن اسلامی و عظمت جهانی آن خاتمه داده و موجب بروز نوعی بیداری و احیای اسلام آن هم بر پایه بازگشت به ایدئولوژی و مکتب اسلام گردد و بازار همه ایسم‌های وارداتی اعم از ناسیونالیزم، لیبرالیزم، سوسیالیزم و ... را کساد نموده و به جای آن و به‌ویژه در نسل جوان نوعی شیفتگی و بازگشت به افکار و اندیشه‌های اسلامی به وجود آورد. پس از انقلاب اسلامی، دولت‌های اسلامی، به درجات متفاوتی احساس کرده‌اند که برای بقا و دوام خود نیازمند نوعی مشروعیت دینی و مردمی هستند و هر دولت، به شکلی برای رفع این نیاز واکنش نشان داده است. (رایت، ۵-۱۷۴) ملت‌های مسلمان نیز نوعاً به این نتیجه رسیده‌اند، که نقشی در قدرت و مشروعیت دارند. لذا هر کدام به فراخور درک خویش، تلاش کرده‌اند تا از حقوق و مزایای این توانمندی بهره‌مند شده و مطالبات بیشتری مطرح نمایند. امروزه نهضت‌های آزادیبخش غیراسلامی در جهان اسلام رنگ باخته و در عوض نهضت‌های اسلامی اصولگرا به سرعت رشد کرده، قدرت یافته و در واقع حرف اول را در تحولات سیاسی اجتماعی معاصر منطقه می‌زنند.

از آن مهم‌تر تحولی است که در نظام بین‌الملل و جهان بشریت ایجاد کرده است: نظامی که بعد از عهدنامه «وستفالیا» با مرکزیت دولت‌های اروپایی و بعد از آن با مشارکت ایالات متحده آمریکا شکل گرفت و جنگ‌های بزرگ جهانی در رقابت با این قدرت‌ها بود و کشورهای جهان سوم و منجمله دولت‌های اسلامی را تابعی غیر اثرگذار از نظام شکل گرفته در غرب می‌دیدند. با پیروزی انقلاب اسلامی این قانونمندی در هم ریخت، نظام دو قطبی به چالش کشیده شد و نهایتاً فرو پاشید و با وجود گذشت نزدیک به ۱۵ سال همچنان بر سر ایجاد نظام آینده (نظام تک قطبی و چندقطبی) با هم اختلاف داشته و پذیرفته‌اند که جهان اسلام به عنوان یک قدرت در حال ظهور در شکل‌گیری نظام آینده بلا تردید نقش کلیدی خواهد داشت و این مطلب را از تئوری پردازی ساموئل هانتینگتون در «برخورد تمدن‌ها» و نوشته ریچارد نیکسون که اعتراف می‌کند قرن بیست و یکم قرن ظهور اسلام است می‌توان مشاهده کرد.

در این مقاله به طور اجمالی و با استفاده از سطوح مختلف تحلیل سعی می‌گردد بازتاب انقلاب اسلامی را بر دولت‌ها و ملت‌های جهان اسلامی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد. البته با توجه به فقر منابع و امکانات، ارزیابی و بررسی کامل و همه جانبه در رابطه با همه کشورها و جوامع اسلامی وجود ندارد و لذا سعی شده است تا آنجا که مقدور است تمرکز اصلی بر روی دولت‌ها و کشورهای قرار گیرد که بیشتر متأثر از انقلاب اسلامی بوده‌اند. (Huntington, 1993)

مطالعات ما از عکس‌العمل دولت‌های عمومی جهان که همگی عضو سازمان ملل هستند اعم از دولت‌های غربی، شرقی، جهان سوم و حتی دولت‌های اسلامی نشان می‌دهد که دولت‌های معاصر با پیروزی انقلاب اسلامی عموماً از این تحول و رخداد عظیم تاریخی استقبال به عمل نیاوردند و با نوعی حیرت، سرگردانی و حتی شگفتی به این پدیده نوظهور که برای هیچ‌کدام از آنها قابل پیش‌بینی و تصور نبود نظر می‌افکندند و از طرف دیگر هرکدام از آنها به طریقی نگران اثرات آن انقلاب بر جامعه خود و آینده ثبات نظام حاکم بر کشور بودند. اصولاً از آنجا که دولت‌ها بیش از هر چیز به بقا و دوام خود می‌اندیشند و هر حرکت مردمی و رهایی‌بخش می‌تواند برای آنها نگران‌کننده و حتی خطرناک باشد، تمایل چندانی به این نوع حرکت‌ها و انقلاب‌ها ندارند، به‌ویژه در شرایطی که همه این دولت‌ها عموماً دارای نظام‌های سکولار بوده و جدایی دین از سیاست را به عنوان یک اصل ثابت و پابرجا پذیرفته بودند. این انقلاب که خمیر مایه آن از ایدئولوژی و مکتب دینی گرفته است طبیعتاً می‌توانست برای آنها نگران‌کننده باشد زیرا که وضع موجود^۱ را در هم یخته و نظام و ارزش‌های جدیدی را مطرح می‌کرد. به طور طبیعی رغبتی به استقبال از چنین پدیده‌ای مشاهده نگردید و اگر موارد بسیار معدودی نیز دیده شد که انقلاب و نظام برخاسته از آن را به رسمیت شناختند می‌توان گفت که ناشی از نگرانی آنها و یا فشارهای مردمی و اجتماعی بوده است.

دولت‌های غربی به‌طور اعم و دولت ایالت متحده آمریکا به طور اخص نسبت به این انقلاب با خصومت و کینه برخورد نموده و این امر ناشی از دو اصل بود: یکی وابستگی شدید و مطلق

1- Status-quo.

رژیم گذشته به غرب و به‌ویژه آمریکا و در واقع به خطر افتادن منافع غرب در ایران بود و دوم اینکه اصولاً انقلاب‌های بر پایه ارزش‌های دینی و اسلامی، نظام‌های فکری سکولار لیبرال غرب را به چالش کشیده و پیش‌بینی‌ها و تئوری‌های آنها را مخدوش می‌کرد.

تا روز پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران تحولات قبل از پیروزی، آمریکا و غرب نه تنها حمایت بی‌چون و چرای خود را از رژیم شاه حفظ کرده و تقویت بخشیدند بلکه تلاش زیادی برای تحقق نیافتن چنین واقعه‌ای از خود بروز دادند و زمانی رسید که حتی به سقوط رژیم شاهنشاهی به شرطی که انقلاب اسلامی پیروز نشود هم رضایت دادند و زمانی که عاجزانه چاره‌ای جز مشاهده سقوط رژیم شاه و پیروزی انقلاب اسلامی نداشتند تلاش زیادی در انحراف و کم‌رنگ کردن آثار انقلاب به کار بردند که این تلاش‌ها علی‌رغم گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی و استحکام روز افزون آن همچنان ادامه دارد.

اگرچه بعد از فروپاشی نظام دوقطبی یکپارچگی و سیاست واحد دنیای غرب نیز دچار تزلزل گردیده است و اروپای متحد راه خود را در بسیاری از موارد منجمله پذیرش واقعیت‌های انقلاب اسلامی از آمریکا جدا کرده و سیاستی جداگانه و به قول خودشان تماس و گفتگوی انتقادی را در عین همکاری تجاری پیشه کرده‌اند ولی نباید فراموش کرد که از لحاظ فکری، فرهنگی و ایدئولوژیک همچنان در میان دولت‌های غربی وحدت نظری نسبت به واقعیت‌های انقلاب اسلامی به خصوص از نظر حاکمیت ارزش‌ها و اصول وجود دارد و همین نکته است که ساموئل هانتینگتون را ترغیب کرده با ارائه تئوری برخورد تمدن‌ها و طرح ستیز تمدن اسلام با تمدن غرب اعلام دارد که گسل میان این دو تمدن خونین است و در عین حال واقعیت اختلافات سیاسی و اقتصادی میان اروپا و آمریکا را نادیده می‌گیرد. (Huntington, 1993)

پیروزی انقلاب اسلامی که با بهت و حیرت اغلب دولت‌ها مواجه شده بود برای کشورهای بلوک شرق دو مشکل اساسی به وجود آورده بود: اول اینکه با توجه به چارچوبه‌های تحلیل مارکسیستی چگونه می‌توان این انقلاب را تحلیل نمود و چرایی و چگونگی آن را توجیه کرد انقلابی که نه بر پایه معیارهای اقتصادی قابل تبیین بود و نه انگیزه‌ها و ارزش‌های دینی مسلط بر آن در آن چارچوبه تحلیل قابل توجیه و استدلال بود و از طرف دیگر با توجه به روابط حسنه‌ای که اغلب آنها با رژیم شاه داشتند به چه ترتیبی روابط خود را با رژیم انقلاب تنظیم نمایند.

این انقلاب علاوه بر این دو مشکل مسئله دیگری نیز برای اتحاد جماهیر شوروی افزود و آن نگرانی که از بازتاب انقلاب اسلامی بر جمهوری‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی و قفقاز به وجود آمده بود به طوری که در بیستمین کنگره حزب کمونیست، برژنف به صراحت نگرانی خود را از این امر بر زبان می‌آورد. (نشریه مطبوعات جهانی، شماره ۵)

در مورد دولت‌های اسلامی می‌توان گفت که بازتاب انقلاب اسلامی در این دولت‌ها که عموماً پایگاه مردمی نداشته و وابستگی جدی به جهان غرب و به ویژه امریکا داشتند به طور کلی اثر منفی داشته است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت هر دولتی که در اثر این تحول در ایران برای آینده خود احساس خطر بیشتری می‌کرده است بازتاب انقلاب اسلامی بیشتر منفی بوده و عکس‌العمل‌های فوری این دولت‌ها را نیز بر همین اساس می‌توان مشاهده کرد و جالب اینکه هر دولتی که از اکثریت قوی‌تر شیعیان برخوردار بوده و یا دارای اقلیت نسبتاً چشمگیری از شیعیان بوده است، به خاطر هراس از شورش و خیزش مردمی در این کشورها عکس‌العمل این دولت‌ها تندتر بوده است، به طوری که دولت بعثی عراق که بر ملتی که اکثریت آنها شیعه هستند حکومت می‌کرد با یک خصومت و صفت‌ناپذیر با انقلاب اسلامی برخورد کرد و نهایتاً هم جنگ بی‌رحمانه و بی‌امانی را علیه این نظام نوپا آغاز نمود که نه تنها طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم بود بلکه خسارات جانی و مالی هنگفتی هم برای هر دو ملت بر جای گذارد.

این شرایط با درجه کمتری در مورد بحرین و لبنان صادق است. البته حتی دولت‌های اسلامی که دارای اقلیت شیعه هم بودند یا اصولاً شیعیان از موقعیت چشمگیری برخوردار نبودند معهداً به خاطر ترس از نفوذ انقلاب اسلامی بر همه مسلمانان مواضع منفی یکسانی اتخاذ نمودند. در عین حال با توجه به حاکمیت دولت‌های گوناگون در این کشورها می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که هر چقدر این دولت‌ها سیاست مستقل‌تری از غرب داشتند و یا به عبارت دیگر، نوعی روش انقلابی در پیش گرفته بودند در دوران پیروزی انقلاب اسلامی سیاستی دوستانه‌تر با ایران انقلابی اتخاذ کردند مانند دولت‌های لیبی، الجزایر و یمن.

در عین حال حتی این دولت‌ها نیز به تدریج با رشد اسلام‌گرایی در میان جوامع خود نه تنها رابطه خود را با ایران انقلابی محدود کردند بلکه بعضاً به خصومت و دشمنی هم گرایش پیدا کردند. از طرف دیگر، نباید وضعیت جغرافیایی این دولت‌ها و دوری و نزدیکی آنها با ایران

انقلابی را فراموش کرد، بدین معنا که هر چقدر از نظر جغرافیایی به ایران نزدیک تر بودند و خطر صدور انقلاب و نفوذ آن را در میان مردم خود بیشتر احساس می کردند مواضع سخت تری را اتخاذ می نمودند.

در جمع بندی از بازتاب انقلاب اسلامی بر دولت های اسلامی می توان به جرأت ادعا کرد که این دولت ها از انقلاب اسلامی نه تنها استقبال به عمل نیاوردند بلکه با نوعی برخورد منفی با این پدیده مواجه گردیدند و این شرایط علی رغم گذشت یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی البته با درجات متفاوت همچنان ادامه دارد.

بیداری اسلامی

بلا تردید احیای و بیداری جهان اسلام با پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد و از مرحله نظر به عمل و واقعیت رسید. اگرچه از حدود یک قرن قبل اندیشمندانی هم چون سیدجمال الدین اسدآبادی در جهان اسلام ظهور کردند که ندای بازگشت به اسلام و تقابل با فرهنگ غرب را سر می دادند و در این مسیر نهضت ها و گروه هایی نیز شکل گرفت ولی پیروزی انقلاب اسلامی به همه مسلمانان به اثبات رساند که مسئله بازگشت به اسلام تنها یک خیال و نظر نبوده بلکه می تواند واقعیت هم داشته باشد.

می توان ادعا کرد که اولین بازتاب پیروزی انقلاب اسلامی ناشی از شکل گیری نظام جمهوری اسلامی و تداوم اقتدار آن در مواجهه با بحران ها و توطئه های گوناگون و به خصوص در تقابل با دنیای قدرتمند غرب بود که روزه روز بر امید و اعتماد مسلمانان جهان افزوده و آنها را نسبت به بازگشت به عصر طلایی اسلام امیدوارتر کرد.

در واقع آنچه را که «آرنولد توین بی» در سال ۱۹۴۹ در کتاب «تمدن در بوته آزمایش» پیش بینی کرده بود با پیروزی انقلاب اسلامی عینیت یافت.

«پان اسلامیسیم خوابیده است، با این حال ما باید این امکان را در نظر داشته باشیم که اگر پرولتاریای جهان (مستضعفین) بر ضد سلطه غرب به شورش برخیزد و خواستار یک رهبری ضد غربی شود، این خفته بیدار خواهد شد. بانگ این شورش ممکن است در برانگیختن روح نظامی اسلام و حتی اگر این روح به قدر خفتگان هفتگانه در خواب بوده باشد اثر روحی

محاسبه ناپذیری داشته باشد. زیرا ممکن است پژواک‌های یک عصر قهرمانی را منعکس سازد. اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند» (توبین بی، ۱۳۶۲، ۱۱۷)

البته میزان تأثیر و بازتاب انقلاب اسلامی بر همه جوامع اسلامی یکسان و یکنواخت نبود بلکه با توجه به قرابت‌های فکری، فرهنگی و جغرافیایی درجه تأثیر آن متفاوت بوده است و از آنجا که این انقلاب بر پایه تعالیم دین اسلام و مکتب اهل بیت به پیروزی رسید زمینه تأثیرگذاری آن با توجه به همین امر متفاوت بود.

این انقلاب بر مسلمانانی که پیرو مکتب اهل بیت بودند یعنی بر شیعیان جهان تأثیر فوق‌العاده و شگفتی داشت و می‌توان ادعا کرد که جایگاه شیعیان جهان را از حاشیه و پیرامون به مرکز ثقل تحولات جهان اسلام منتقل نمود. شیعیانی که در طول چندین قرن نه تنها همواره در اقلیت بوده و آماج حملات شدید تبلیغاتی به‌ویژه توسط حکام و خلفای بلاد اسلامی قرار می‌گرفتند و الزاماً با تکیه بر اصل تقیه حتی از بروز افکار و اندیشه‌های خود هراس داشتند با این پیروزی جانی دوباره گرفته و در صف اول مبارزه با استکبار قرار گرفتند.

شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان غربی که تا این زمان توجه چندانی به مکتب تشیع نداشته و اسلام را از دریچه اکثریت می‌دیدند و مطالعات و تحقیقات خود را بیشتر بر پایه شناخت اسلام از دیدگاه اهل سنت و جماعت قرار داده بودند، ناگهان متوجه این غفلت بزرگ خود گردیده و احساس کردند که از نظر شناخت مکتب تشیع در تاریکی و ابهام شدیدی به سر می‌برند و در همین راستا بود که مسیر تحقیقات خود را تغییر داده و با تشکیل کنفرانس‌ها و سمینارهای مختلف و متعدد و انتشار مقالات و کتب گوناگون در جهت شناخت بهتر این مکتب تلاش وسیعی را آغاز کردند.

حتی می‌توان به جرأت ادعا کرد که شناخت اسلام از دید غیرمسلمانان که قبلاً معطوف به شناخت تعالیم اسلامی اهل سنت و جماعت بود تحول اساسی پیدا کرده و گرایش به درک بیشتر اسلام از دیدگاه مکتب تشیع بیشتر گردید.

اگرچه آثار دقیقی در دسترس نمی‌باشد ولی اطلاعات موجود بیانگر این واقعیت است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تعداد کسانی که از دریچه مکتب اهل بیت به دین اسلام گرویده‌اند

به‌طور چشمگیری افزایش یافته است در حالی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی صرفاً کسانی از این مسیر اسلام را انتخاب می‌کردند که در اثر آشنایی و برخورد با ایرانی‌ها و یا شیعیان به صورت تصادفی تحت تأثیر قرار می‌گرفتند.

این امر حتی در مورد تغییر مکتب از مکاتب چهارگانه اهل سنت به مکتب جعفری هم صدق می‌کند بدین معنا که شمار قابل توجهی از اهل سنت در اثر پیروزی انقلاب اسلامی علاقه جدی به شناخت واقعیت‌های مکتب تشیع پیدا کرده و به دنبال یافتن رمز و رموز و ساز و کاری بودند که در اثر آنها انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و توانست در اواخر قرن بیستم بر قدرت مستبد شاهنشاهی که با حمایت قدرت‌های بزرگ تقویت می‌گردید غلبه نموده و نظامی را تأسیس نماید که در آن ارزش‌های اسلامی حاکم باشد. طبق اطلاعات به دست آمده تنها در نیجریه متجاوز از ۱۰ میلیون نفر به پیروان مکتب تشیع افزوده شده است و در بسیاری از جوامع اسلامی همچون مالزی، اندونزی در خاور دور که قبل از پیروزی انقلاب نامی و اثری از مکتب تشیع دیده نمی‌شد به تدریج اقلیت شیعه شکل گرفته و جایگاه مطلوبی در میان مکتب‌های مختلف اسلامی پیدا نمودند.

مهم‌تر از همه تأثیر و بازتاب عظیمی که انقلاب اسلامی در میان شیعیان لبنان به وجود آورد و آنها را که با وجود داشتن اکثریت نسبی در گذشته در شرایط سیاسی، اجتماعی اسفناکی به سر می‌بردند، ناگهان زنده و بیدار کرده و در جامعه لبنان که آنها را که به‌عنوان محرومین می‌شناختند^۱ به بمب‌های متحرکی بدل ساخت که توانستند در تقابل با اشغالگران در مدت کوتاهی پنج قدرت بزرگ غربی^۲ را بدون دادن کوچکترین امتیازی و ادار به فرار از این کشور بنمایند و امروز در حقیقت حزب‌الله جنبش امل، به رهبری امام موسی صدر و در حال حاضر

۱- امام موسی صدر اولین تشکل ایجاد شده از شیعیان لبنان را حرکت المحرومین نامید.

۲- در سال ۱۳۵۶ و به دنبال حمله گسترده اسرائیل به خاک لبنان و اشغال بخش‌هایی از بیروت چهار قدرت غرب همچون آمریکا، انگلیس، فرانسه، و ایتالیا در لبنان نیرو پیاده کرده و پایگاه‌هایی در غرب برای خود ایجاد کرده بودند که در سال ۱۳۶۱ و به دنبال عملیات استشهادی نیروهای مقاومت اسلامی ناچار به ترک خاک لبنان گردیدند.

نبیه‌بری، جنبش امل اسلامی به رهبری سیدحسین موسوی و در میان گروه‌های اسلامی سنی «جنبش توحید اسلامی» به رهبری شیخ سعید شعبان، تحت تأثیر مستقیم انقلاب رشد کرده‌اند. لبنان نه تنها کانال حضور انقلاب اسلامی در کل جهان عرب است، بلکه مهم‌ترین کانال برای اثرگذاری بر مسئله قدس، فلسطین و منازعه اعراب و اسرائیل می‌باشد. این سر پل همچنان فعال و پویا بوده و با خروج اسرائیل از جنوب لبنان پس از ۲۲ سال چنین تلقی می‌شود که حزب‌الله و مقاومت اسلامی که بازوی انقلاب اسلامی به حساب می‌آیند، سهم به‌سزایی در این امر داشتند. چنانچه در تقارن یا توالی انقلاب اسلامی ایران، حرکت سیاسی - اسلامی متشابهی در هریک از کشورهای اسلامی اتفاق افتاده باشد، می‌توان این فرضیه را با قوت بیشتری بیان کرد که این امر معلول انقلاب اسلامی بوده است. برای نمونه با پیروی انقلاب اسلامی در ایران، مردم عراق - علی‌الخصوص شیعیان به صورت توده‌ای یا تشکیلاتی - هیجانات و واکنش‌های وسیعی، مشابه مردم ایران نشان دادند که می‌توانست ناشی از تأثیر انقلاب اسلامی باشد. (ملت‌های عربی و انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد، ص ۱۲)

عراق به عنوان یک کشور مهم عربی با اکثریت شیعی و قدرت نفتی، کانال مناسب دیگری برای حضور و صدور انقلاب اسلامی در جهان عرب بود. چنانچه تحولات انقلاب اسلامی ایران، عراق را متأثر سازد، رنگ عجمی و دافعه آن، در بین اعراب کم شده و از طریق این کشور، انقلاب اسلامی توانایی آن را می‌یابد که به سراسر ممالک غربی گسترش یابد. چنین ظرفیتی می‌تواند یکی از دلایلی باشد که توسط کانال‌های مختلف، موجب ترغیب صدام حسین برای حمله به ایران گردید.

در واقع مسلمانان و شیعیان عراق از دیرباز، با حکومت آن کشور به‌خصوص بعثیون درگیر بودند. اما شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی در واقع این زمینه را تشدید نمود و آنرا نهادینه‌تر کرد. صدام حسین نیز این نکته را دریافت و آن را بزرگترین فرصت و تهدید برای نظام خود تلقی نمود و سرانجام با تمام قوا به ایران حمله کرد و مشروعیت این عمل غیرقانونی و تجاوز کارانه را این‌گونه توجیه کرد. به نظر می‌رسد اینک با توجه به سقوط دولت خشن و مستبد بعثی در اثر اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی و آزادی‌های نسبی که در مقایسه با دوران قبل به وجود آمده است زمینه اثرگذاری و بازتاب انقلاب اسلامی به‌طور جدی فراهم گردیده است و این

مشکل بزرگی است که آمریکایی‌ها در تشکیل دولت جایگزین با آن مواجه هستند. در بحرین نیز با توجه به اکثریت شیعه در این جزیره انقلاب اسلامی تأثیر عمیقی بر مردم آن گذارد به طوری که امیر بحرین موقعیت خود را به شدت متزلزل دیده و بر فشار دولت علیه شیعیان افزود و محیط خفقان آورتر از گذشته به وجود آورد تا اینکه اخیراً پادشاه جدید بحرین با درک از قابل دوام نبودن شرایط خفقان آور و انفجارآمیز گذشته آزادی‌های نسبی برقرار نمود و به شیعیان نقش بیشتری در ساختار این دولت داده است.

در افغانستان، پاکستان و عربستان سعودی اگرچه شیعیان در اقلیت می‌باشند ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سهم بیشتر و در عین حال سازنده‌تری نسبت به گذشته در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه خود پیدا کرده‌اند. در مجموع می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان در ابعاد زیر بوده است:

انتقال از حاشیه به مرکز ثقل جهان اسلام.

گرایش محققین و کارشناسان و اسلام‌شناسان به شناخت بیشتر تشیع.

گرایش غیرمسلمانان و حتی مسلمانان اهل سنت به مکتب تشیع.

ایجاد روحیه انقلابی و در واقع الگوبرداری از انقلاب اسلامی در تقابل با استکبار جهانی.

پیدایش امواجی از اسلام سیاسی در میان شیعیان که خواهان بخش یا تمامی قدرت و

حکومت هستند.

تشدید چالش دیرینه بین مثلث لیبرالیسم، کمونیسم و اسلام در منطقه و جدی گرفته شدن

اسلام به عنوان یک مکتب سیاسی و اجتماعی از سوی مخالفان و موافقان اسلام.

مطرح شدن اسلامگرایی شیعی به صورت یک نیروی جدی سیاسی با پشتوانه وسیع

مردمی که حتی احزاب غیرمذهبی و مخالف نیز در روابط و رقابت‌هایشان خواهان بهره‌گیری از

آن هستند و برای این منظور امتیازاتی می‌دهند.

بازتاب انقلاب اسلامی بر اهل سنت

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران انتظار می‌رفت جوامعی که از نظر بنیادهای عقیدتی و

سوابق تاریخی زمینه مناسب‌تری برای تحقق انقلاب دارند به پا خاسته و قیام کنند. به ویژه

کشورهایی مانند مصر، الجزایر و ترکیه از این لحاظ که هم سابقه مبارزاتی داشتند و هم اینکه در تاریخ گذشته خلافت‌های اسلامی را تجربه کرده بودند را در این مسیر پیشگام کردند ولی چنین چیزی اتفاق نیفتاد و اولین حرکت در کشوری که دارای قومیت‌های متعدد بوده و کمترین درصد مسلمانان را دارد همچون لبنان و آن هم در میان شیعیان بیشترین بازتاب را بر جای گذاشت.

اینک چرا و چگونه انقلاب اسلامی بیشتر در میان شیعیان تأثیر خود را بر جای گذاشته و در میان اهل سنت آن طور که پیش‌بینی می‌شد بازتاب انقلابی بر جای نگذاشته است مسأله‌ای است که ضرورتاً به افکار و اندیشه‌های بنیادین اسلامی بر نمی‌گردد بلکه به طور مربوط عمده به ابزار و سازوکاری است که شیعیان در طول تاریخ از آنها بهره برده، آنها را شکل داده و توانسته بودند نظامی مستقل از ساختار سیاسی، حکومتی ایجاد کنند و همین نظام مستقل بود که در طول یک قرن گذشته در زمان‌های مقتضی در مقابل نفوذ بیگانگان و ستم و بیدادگری حکام ایستادگی نموده و نقش خود را ایفا نمایند. در اینجا به طور مختصر به این ساز و کارها که در مکتب تشیع وجود داشته و جوامع اهل سنت فاقد آن بودند می‌پردازیم:

۱- تفسیر و تعبیر از ویژگی‌ها و صفات حاکم (اولی الامر)

از دیدگاه اهل تشیع حاکم بر جوامع اسلامی نه تنها باید قادر و مسلمان باشد بلکه عدالت هم جزو شرایط و صفات اصلی و تفکیک‌ناپذیر حاکم اسلامی می‌باشد و گرنه اطاعت از آن حاکم غیر عادل نه تنها ضروری نیست بلکه باید علیه او نیز قیام کرد. در حالی که برای فقهای اهل سنت و جماعت شرط مسلمان بودن و قاهر بودن برای حاکم اسلامی کفایت می‌کند و اطاعت از وی بر همه مسلمانان واجب است. بدیهی است با توجه به این نظریه فقهی قیام علیه حکام مسلمان کشورهای اسلامی که در عین حال فاسد و دیکتاتور هم هستند را مشکل می‌سازد و به همین علت نهضت‌های اسلامی در جوامع اهل سنت عموماً در فکر براندازی این نوع از حکومت‌ها نبوده بلکه به شیوه اصلاحی با آنها برخورد می‌کردند.

۲- مفتوح بودن باب اجتهاد

در مکتب تشیع باب اجتهاد همواره مفتوح بوده و در زمان غیبت نیز فقهای جامع‌الشرایط به

عنوان نواب امام زمان (عج) وظیفه و رسالت هدایت و راهنمایی پیروان خود را داشته‌اند و بدین ترتیب یک مسمان شیعه می‌بایست یا مجتهد باشد و یا اینکه از یک مجتهد جامع‌الشرایط تقلید نماید در حالی که در مکتب اهل سنت و جماعت باب اجتهاد بعد از فوت ائمه چهارگانه مکتب‌های اهل سنت کلاً مسدود شده و پیروان اهل سنت را به خود واگذاشته‌اند.

وجود این نهاد در مکتب تشیع نه تنها به پیروان این مکتب کمک می‌کند که همواره مسائل روز و مستحدثه را با استفاده از فتاوی‌ای مراجع تقلید حل و فصل کنند بلکه به خودی خود یک رابطه دائمی و طبیعی میان رهبران مذهبی که از مشروعیت لازم نیز برخوردارند و پیروان آنها ایجاد نموده و شرایط مقتضی بهره‌برداری سیاسی برای حضور در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و قیام در مقابل حکام جور را فراهم آورده است.

۳- استقلال علمای دینی از دولت

در مکتب تشیع علما و روحانیون در هر مرتبه و درجه‌ای که باشند چه از نظر اقتصادی و چه از لحاظ سلسله مراتب، از دولت مستقل بوده و هیچ‌گونه وابستگی به دولت ندارند. این گروه عموماً از محل پرداخت وجوهات شرعی و نذورات مردمی تأمین گردیده و حتی حوزه‌های علمیه هم از آن لحاظ مستقل می‌باشند؛ در حالی که علمای اهل سنت به طور عموم از نظر اقتصادی وابسته به دولت بوده، ائمه جمعه و جماعات را دولت منصوب کرده و طبیعتاً وابستگی تام و تمامی به حکام وقت دارند و طبیعی است که این وابستگی خود مانعی بر سر راه روحانیت اهل سنت خواهد بود که به سادگی قادر به جدا شدن از ساختار نظام سیاسی نبوده و نمی‌توانند با حفظ جایگاه و موقعیت خود علیه حکام وقت قیام کنند. در حالی که روحانیت اهل تشیع به علت رابطه تنگاتنگی که با مردم دارند خود را جزئی از توده‌های مردم دانسته و به تبع خواست آنها که در چارچوب موازین دینی و شرعی می‌باشد عمل می‌کنند.

البته ذکر موانع فوق به این معنا نیست که انقلاب اسلامی ایران بر مسلمانان تابع اهل سنت تأثیر لازم را بر جای نگذاشته است، بلکه این گروه نتوانسته‌اند به علت فقدان سازوکارهای موجود در جوامع اهل تشیع شیوه‌ای انقلابی را در پیش گرفته و جوامع خود را به همان صورت که در ایران اتفاق افتاد تحت تأثیر قرار دهند. در عین حال اثری که انقلاب اسلامی ایران در این جوامع

گذاشت تقویت روش‌های اصلاحی بود بدین معنا که در این جوامع مردم سعی کردند با استفاده از ساختارهای سیاسی موجود گرایش‌های اسلامی خود را نفوذ داده و قدرت را بدون تغییر سیاسی در اختیار گیرند. روشی که اسلام‌گرایان هم در الجزایر و هم در ترکیه اعمال کردند حرکت‌های رفرمیستی و اصلاحی بود که گام به گام با حضور فعالانه در انتخابات شهرداری‌ها و به دنبال آن در انتخابات پارلمان زمینه کسب قدرت را فراهم نمودند. اگرچه در عمل این روش در الجزایر با حضور خشن و بی‌رحمانه ارتش سرکوب گردید و در ترکیه با استفاده از قوانین حاکم حداقل ۳ مرتبه جلوی کسب قدرت اسلام‌گرایان گرفته شد و آینده دولت فعلی ترکیه که در واقع با نوعی ظرافت و تفاهم با نظام سعی می‌کند موقعیت خود را در قبال ارتش لائیک ترکیه حفظ کند روشن نیست. با این وجود تردیدی نیست که این گرایش‌های اسلامی مرهون بازتاب انقلاب اسلامی ایران می‌باشد.

ترکیه که خود وارث امپراتوری و خلافت عثمانی بود می‌تواند سر پل نفوذ اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی به قفقاز و بالکان باشد. این مورد به دلیل هم‌جواری جغرافیایی و نیز به خاطر اشتراکات قومی و زبانی و مذهبی است.

چند هفته قبل از حمله صدام‌حسین به ایران، در ترکیه کودتای نظامی صورت می‌گیرد که تقارن و توالی چنین امری همزمان با انقلاب اسلامی می‌تواند این فرضیه را تقویت کند، که روی کار آمدن نظامیان در ترکیه بخشی از استراتژی مهار انقلاب اسلامی و کور کردن یکی از سر پل‌ها بوده است، با این ترتیب مسائل کلان سیاسی ترکیه در سال‌های بعد را می‌توان، همواره از این منظر نظاره کرد، از جمله ورود و خروج حزب اسلام‌گرای رفاه، حزب فضیلت و نهایتاً حزب توسعه و عدالت به صحنه سیاسی آن کشور، که می‌تواند نوعی چالش جدی برای نظام لائیک ترکیه و آن هم ناشی از انقلاب اسلامی تلقی شود.

در شبه قاره هند نیز انقلاب اسلامی ایران بی‌تأثیر نبوده است. افغانستان سر پل مهمی برای بازتاب انقلاب اسلامی در آسیای مرکزی بود. در دهه نخست انقلاب، این کشور تحت اشغال بود و سربازانی از ممالک آسیایی شوروی، در افغانستان می‌جنگیدند که به نوعی با مجاهدین تماس داشتند. (شیرازی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۹) در دهه دوم، که شوروی فروپاشید و آن کشورها مستقل شدند و ضعف‌ها و آسیب‌های خاص این دوران را داشتند، تأثیرپذیری آنان از تحولات

افغانستان و افکار مذهبی احزاب و مجاهدین افزایش یافته بود، ظهور طالبان تقریباً این سرپل را قطع کرد.

به فاصله ۹ ماه پس از وقوع کودتای مارکسیستی در کابل، انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید و به سرعت، تأثیراتی در ابعاد مبارزاتی و سیاسی افغانستان بر جای گذارد. در کنار اثرات عمیق معنوی، بر روند جهاد مردم افغانستان، تاکتیک‌های مبارزاتی مردمی که در جریان مبارزات گسترده مردم مسلمان ایران بر علیه رژیم شاه به کار گرفته شده بود، بر شیوه مبارزاتی افغان‌ها نیز تأثیر به‌سزایی داشت.

قیام‌های مردمی در شهرهای هرات (۱۷ مارس ۱۹۷۹) و کابل در (ژوئن ۱۹۷۹) نمونه‌های اولیه و مهم، از شیوه‌های جهادی مردم مسلمان ایران بود که فضای مبارزه مردم مسلمان افغانستان را دچار تحولی بنیادین کرد. اشاره به یکی از اسناد موجود در سفارت آمریکا، گویای این حقیقت است: «شوسیا سفیر جمهوری دموکراتیک آلمان، معتقد بود که نفوذ ایران در افغانستان برای حکومت کابل خطرناک‌تر از نفوذ پاکستان است. هنگامی که از وی می‌پرسند چرا؟ در پاسخ می‌گوید: به دلیل نفوذ مذهبی ایران بر جمعیت شیعه و اینکه عنصر مذهب در ایالات هم مرز با ایران و ایالاتی که قسمت اعظم منطقه کوهستانی مرکز را تشکیل می‌دهند، مسلط می‌باشد» (پیام انقلاب، ص ۳)

پاکستان، نیز در توالی و تقارن انقلاب اسلامی، هیجانان مردمی و تخیلات اجتماعی در تأسی از انقلاب در پاکستان چشمگیر بود. اما در این کشور نیز - تقریباً به‌طور هم‌زمان با انقلاب اسلامی - نظامیان به رهبری ضیاءالحق به‌وسیله کودتا بر اوضاع مسلط می‌شوند و او خود سردمدار احیاء اسلامیت می‌گردد. این امر می‌تواند هم ناشی از الزامات تاریخی و انگیزه‌های شخصی بوده و هم تاکتیکی برای کنترل اسلام‌گرایی و انقلاب‌گرایی - برخاسته از تحولات ایران - تلقی گردد. نگرانی از نفوذ و تأثیر وسیع و عمیق انقلاب اسلامی، سبب بروز عکس‌العمل‌هایی گردید. تأسیس و توسعه سپاه صحابه، ترور مسئولان ایرانی، از جمله این عکس‌العمل‌ها بود. انقلاب اسلامی ایران برای مسلمانان جنوب شرقی آسیا، پس از گذشت سال‌های اولیه - پیش از آنکه به عنوان الگویی اجتماعی و قابل تکرار مطرح باشد - به مثابه منبعی الهام بخش تلقی گردید و موجب تجدید توان حرکت انقلاب اسلامی در این جوامع شد.

پیروزی انقلاب اسلامی و انعکاس رسانه‌ای آن در جنوب شرقی آسیا، موجب: «تقویت احساس هویت مذهبی در میان مسلمانان و نیز تسریع روند تجدید حیات اسلام، آن هم در این جوامع، که وجه بارز آن افزایش تقاضا برای مشارکت در مسائل جهانی امت اسلامی بود در شتون مختلف جامعه گردیده است». (انقلاب ایران و مقاومت افغانستان، ۱۳۶۸، ص ۳۵۳)

ولی دولت‌های این مناطق، سعی کرده‌اند که برخوردی محتاطانه با انقلاب اسلامی داشته باشند. «و بنا به ملاحظات داخلی و خارجی (ناآرامی - همسویی با غرب) تلاش کرده‌اند که ضمن حفظ روابط رسمی سیاسی، از طرق مختلف، مانع گسترش و تعمیق مفاهیم انقلاب اسلامی در جامعه خویش شدند. هرچند در مقاطعی نیز ناگزیر از اصلاح و تعدیل مشی خود، به نفع مسلمانان شده‌اند». (هفته‌نامه بعثت، ص ۵۰)

دولت مالزی علی‌رغم اهمیتی که در کنار قومیت، برای اسلام، در حیات سیاسی کشور قایل می‌باشد، نگرانی خود را از بروز حرکت‌های اسلامی پنهان نکرده است و معمولاً رفت و آمد رهبران اسلامی به ایران را زیر نظر دارد، و چندی پیش نیز فرقه اسلامی «الارقم» را به عنوان جریان‌ی انحرافی معرفی کرده و از ادامه فعالیت‌هایش جلوگیری به عمل آورده است. اگرچه ماهاتیر محمد نخست‌وزیر این کشور در اتخاذ مواضع غربی خود می‌تواند ملهم از انقلاب اسلامی باشد.

مرام دولتی اندونزی نیز علی‌رغم اکثریت جمعیت مسلمان، ایدئولوژی سکولار دارد، و در بین مقامات دولتی، نوعی بدبینی نسبت به مسلمانان وجود دارد. از این روست که دولت از مدت‌ها قبل، به دنبال «سیاست‌زدایی از اسلام» بوده است و از تهدید گرایش‌های اسلامی نام می‌برد و بعضاً از آن به نام «اسلام ترسی» هم تعبیر می‌شود. در دو دهه نیز شاهد برافتادن حکومت سوهارتو و روی کار آمدن عبدالرحمن وحید - اسلام‌گرا - در اندونزی هستیم.

پیروزی انقلاب ایران، بر تایلند نیز بی‌تأثیر نبوده و «راه‌پیمایی عظیم آنها در سال ۱۳۶۹/۱۹۹۰ برای برپایی مسجد تاریخی کروزه، نمونه‌ای از تلاش‌های مسلمین برای ابراز هویت اسلامی خویش بوده است. دولت تایلند نیز، با توجه به سیاست‌های داخلی، روابط متعادل و متعارفی را با ایران دنبال کرده است.

در باب بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان آفریقا که در توالی انقلاب اسلامی، با گذشت

یک دهه، شاهد پیشرفت جبهه نجات الجزایر هستیم. این توالی و برخی تشابهات که در شکل، محتوا، اهداف و شعارهای اسلام‌گرایان الجزایر با انقلاب اسلامی وجود دارد، پژوهشگران را در طرح این فرضیه - که انقلاب اسلامی در برخی بلاد چون عراق اثر فوری گذاشته و اما در برخی از کشورها در دهه اول بذرهایی پاشید که در آغاز دهه دوم و سوم نمود پیدا کرد - جدی تر می نماید. در مصر، در دوران پیروزی انقلاب اسلامی موقعیت اخوان المسلمین در میان مردم و جوانان تضعیف شد و شاخه‌هایی از آن نیز تجزیه گردیده به گروه‌های جهادی و مسلحانه منشعب گشت. البته این امر سبب شد که «اخوان» نزد دولت مصر تقرب بیشتری یابد. با گسترش مبارزات انقلابی در لوای اسلام به عنوان هدف و ابزار مبارزه، برخی از جنبش‌ها و سازمان‌های سیاسی و مبارزاتی مجهز به ایدئولوژی‌های کمونیسم، ناسیونالیسم و لیبرالیسم رنگ باختند و توان اثرگذاری خود را از دست داده و عملاً متلاشی و یا متحول شدند.

برخی از جنبش‌ها نیز به انگیزه‌های متفاوت و به درجات مختلفی صرف‌نظر از تأثیرپذیری، راه تنافر و دوری و واگرایی از تز انقلاب اسلامی را پیش گرفتند، برای مثال می توان از گروه طالبان در افغانستان نام برد.

در دهه دوم انقلاب اسلامی، عمرالبشیر در سودان به قدرت رسید و اقدامات و گرایشات اسلامی مشابه ایران از خود نشان داد. اخبار و اطلاعات، حکایت از ظرفیت و پذیرش بالای جامعه سودان نسبت به انقلاب اسلامی دارد. همین امر دستاویزی برای کشورهایی چون مصر و آمریکا شده است تا بتوانند همچنان از تداوم تهدید صدور انقلاب و به خطر افتادن منافع خود سخن گفته و برخی تبلیغات و فشارهای علیه ایران را توجیه نمایند. در حال حاضر، حزب اسلام‌گرای سودان دچار انشقاق شده و دکتر حسن الترابی - که ریاست پارلمان را به عهده داشت (فصلنامه خاورمیانه، صص ۲-۳۰۳) - منزوی گشته است و این کشور نیز درگیر فشار واقعیات و الزامات داخلی بوده و میدان مانوری برای - آرمان‌گرایی و اصول‌گرایی و انقلاب‌خواهی می‌باشد.

در اینجا نکته‌ای که ضرورت دارد به عنوان یک استثنا در جوامع اهل سنت به آن پرداخت، مسئله بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان سرزمین فلسطین اشغالی است. از آنجا که حکام صهیونیستی غیرمسلمان بوده و عنوان اولی‌الامر حتی در تعبیر اهل سنت بر آنها اطلاق

نمی‌گردد، بنابراین بازتاب انقلاب اسلامی بر مسلمانان این سرزمین متفاوت بوده است. بدین معنا که مسلمانان سرزمین فلسطین نه تنها شیوه‌های اصلاحی و رفورمیستی را اتخاذ نکرده‌اند بلکه برعکس از شیوه‌های اصلاحی و سازشکارانه دوری جسته و راه و روش انقلابی را در پیش گرفتند.

ایران که پیش از انقلاب اسلامی، یکی از کشورهای حافظ منافع رژیم اسرائیل بود پس از «پیروزی انقلاب، کانون مبارزه با اسرائیل گردید و این کشور قلب تپنده مقاومت اسلامی علیه اسرائیل شد و پرچم مبارزه‌ای که سران کشورهای عربی با امضاء پیمان کمپ دیوید به زمین گذارده بودند، امام با ابهت و شهامت تمام به دست گرفتند و به مبارزات ملت فلسطین هویت اسلامی بخشیدند».^{۱۱۰} (اسناد لانه جاسوسی، ص ۱۱۰)

بدین ترتیب، سفارت اسرائیل تعطیل و سفارت فلسطین تشکیل شد و امام (ره) جهت انسجام بخشیدن حرکت‌های اسلامی طرفدار انقلاب فلسطین، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز قدس نامیدند.

اگرچه حماسه مردم فلسطین یک پدیده تصادفی نبود و سال‌هاست که مردم فلسطین، با دست خالی در برابر حملات وحشیانه صهیونیست‌ها مقاومت می‌کردند، اما واقعیت این است که پس از انقلاب اسلامی، حرکت نوینی در مبارزات مردم فلسطین آغاز شد و جوانان بی‌شماری به اسلام روی آوردند و تعداد مساجد در کرانه باختری و نوار غزه افزایش یافت.^{۱۱۱} (فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی، ص ۲۸۴) و حزب‌الله فلسطین که از فرزندان انقلاب اسلامی هستند در زندان غزه به عنوان یک گروه مبارز اعلام موجودیت کردند و دیری نگذشت که تحت عنوان انتفاضه اسلامی مبارزه را با اسرائیل متحول نمودند.

در حقیقت انتفاضه، با آموختن درس‌های تاریخی از انقلاب اسلامی ایران، بهترین راه‌حل را در نجات ملت فلسطین با تکیه بر آرمان اسلامی می‌دانند.

جهاد اسلامی به عنوان فرزند انقلاب اسلامی ایران، در فلسطین به رهبری «شیخ عبدالکریم عوده» و با همکاری شهید دکتر فتحی شقاقی که تا سال ۱۹۸۸ در سیاه‌چال‌های اسرائیل زندانی بود، به عنوان رهبر شاخه نظامی جهاد، تأسیس شد و فتحی شقاقی در سال ۱۹۷۹ با تألیف کتابی تحت عنوان «خمینی راه‌حل اسلامی و بدیل» نظرات سیاسی و ایدئولوژی خود و جهاد

اسلامی را بیان نمود». (هفته‌نامه بعثت، ص ۵)

«در زمان پیروزی انقلاب اسلامی ساف (سازمان آزادیبخش فلسطین) دچار انشعاب متعدد شده بود به طوری که موتور محرکه قیام علیه موجودیت اسرائیل از کار افتاد و مقاومت اسلامی در ضعیف‌ترین حالت خود بود. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، صحنه عمل نیروها و گروه‌های مبارز و قیام در برابر تهاجم صهیونیسم سیاسی را به نفع نیروهای اسلامی تغییر داد و یأس مفرطی که بر جهان عرب در زمینه مبارزه با اسرائیل مستولی شده بود، با ظهور انقلاب تبدیل به امید و پایداری شد». (اسماعیل‌نیا، ۱۴/۴/۷۷)

گروه دیگری که در جریان قیام در سرزمین‌های اشغالی اعلام موجودیت کردند و در حال حاضر طرفداران زیادی نیز دارند، جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حرکه المقاومة الاسلامیه فی فلسطین) ملقب به حماس می‌باشد.

و جالب توجه اینکه به همان روش که شیعیان جنوب لبنان با انتخاب شیوه مبارزه با استفاده عملیات استشهادی عرصه را بر دولت صهیونیستی تنگ نموده و موفق به اخراج صهیونیست‌ها شدند مسلمانان فلسطینی نیز به چیزی کمتر از آزادی سرزمین‌های خود تسلیم نشده و دست از مبارزه انقلابی خود به همان شیوه برنداشته‌اند.

اگر بخواهیم بازتاب انقلاب اسلامی را در میان جوامع اهل سنت بیان کنیم موارد زیر را می‌توان به تفکیک برشمرد:

۱- بیداری و احیاگری اسلامی: اگرچه بیداری و احیاگری اسلامی در میان علما و اندیشمندان اسلامی اهل سنت به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد. در عین حال گسترش و عمومیت یافتن این احیاگری مدیون و مرهون پیروزی انقلاب اسلامی است. امروز موضوع جدایی دین از سیاست برای همه مسلمانان امری مردود و غیرقابل قبول شناخته شده و بازگشت به اسلام به عنوان یک اصل پذیرفته شده و نه تنها در زندگی فردی و اجتماعی آنها بلکه در زندگی سیاسی همه مسلمین تقویت و تثبیت گردیده است.

۲- تقویت روحیه ضداستکباری و ضدسلطه بیگانه: در این رابطه هم می‌توان گفت با مقاومت و تقابل موفقیت‌آمیزی که انقلاب اسلامی در مقابل قدرت‌های بزرگ به‌ویژه امریکا صورت داد بر همه جوامع اسلامی که طعم حقارت و سلطه استعمار و استکبار را چشیده بودند

اثرات خود را برجای گذاشت و امروز روحیه ضد استکباری به ویژه ضد امریکایی در جهان اسلام عمومیت و گستردگی کافی پیدا کرده است و این امر نیز مرهون اثرات و بازتاب انقلاب اسلامی است.

۳- ایجاد احساس غرور: مسلمانان در گذشته هم به خاطر دوران سلطه غرب بر جوامع اسلامی و هم به خاطر سرعت ترقی و پیشرفت علمی و تکنولوژیک غرب نوعی احساس حقارت و خودکم بینی می کرده و سعی عمومی بر این بوده است که گذشته اسلامی خود را نادیده گرفته و کورکورانه از روش ها و شیوه های زندگی غربی الگو برداری کنند. انقلاب اسلامی موجب گردید که این احساس حقارت و خودکم بینی از بین رفته و مسلمانان به طور اعم به گذشته خود و به هویت اسلامی خود افتخار کنند و در صدد بازگشت به ارزش های اسلامی باشند. و به همین دلیل مشاهده می گردد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مسلمانان و به ویژه جوانان به حضور در مساجد و مجامع مذهبی رغبت فزاینده ای پیدا کرده و حتی پوشش و ظاهر خود را نیز به شکل و شمایل اسلامی درآورند.

استفاده از حجاب اسلامی در میان زنانها نه تنها دیگر یک عقده و کمبود تلقی نمی گردد بلکه به عنوان یک افتخار و یک حرکت سیاسی و سمبل مقاومت تلقی می گردد و این امر تا آنجا پیشرفته است که زنان متعهد حتی به قیمت محرومیت از تحصیل و از دست دادن شغل خود از پوشش اسلامی خود دست برنمی دارند.

۴- مساجد به عنوان کانون فعالیت های سیاسی: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دیگر فعالیت های سیاسی در چارچوب حوزه های حزبی و مکان های سیاسی شکل نمی گیرد بلکه مساجد به عنوان کانون اصلی مبارزات و فعالیت های سیاسی عمومیت یافته و هر زمان که با مشکل سیاسی مواجه می گردند به مساجد روی آورده و فعالیت های خود را در این مکان مقدس برنامه ریزی کرده و شکل می دهند و به همین دلیل نه تنها مساجد موجود در جهان اسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رونق فوق العاده ای یافته است بلکه روز به روز بر تعداد مساجد نیز افزوده می گردد و مساجد نه تنها به عنوان محلی برای انجام فرایض عبادی تلقی گردیده بلکه به عنوان مرکزی برای فعالیت های سیاسی، اجتماعی نیز تثبیت شده است.

۵- گسترش نهضت‌های آزادیبخش اسلامی در جوامع اهل سنت: ما شاهد دو اثر و بازتاب مهم بر نهضت‌های آزادیبخش در جوامع اهل سنت و جماعت هستیم. یکی اینکه کلیه نهضت‌های آزادیبخش که بر پایه ایدئولوژی‌های غیراسلامی مانند سوسیالیزم، لیبرالیزم و ناسیونالیزم شکل گرفته بود موقعیت خود را در میان مسلمانان و به‌ویژه جوانان از دست داده و دیگر آن اعتبار و اقتدار گذشته را مانند آنچه که پان عربیزم و ناصریزم داشت ندارد و دوم اینکه حتی نهضت‌های آزادیبخش اصلاح‌طلب مانند اخوان‌المسلمین که از گذشته دور دارای محبوبیت و معروفیت بودند به علت عدم توانایی در پاسخگویی به نیازهای جوامع خود به خصوص به خواست‌های نسل جوان دچار تشتت و انشعاب گردیده و گروه‌های جهادی و انقلابی جدید حتی به صورت مسلحانه و زیرزمینی شکل گرفتند که از این میان می‌توان از «جهاد اسلامی» و «التفکیر و الهجره» در مصر، جبهه نجات اسلامی در الجزایر و ... نام برد.

بحث از ویژگی‌های انقلاب اسلامی و ارتباط آن با نهضت‌های رهایی‌بخش، از آنجا ناشی می‌شود که ملت‌های جهان‌سوم و زیرسلطه استعماری، با مشاهده وقوع این انقلاب بسیار کنجکاو شدند که انقلاب اسلامی را بشناسند، و ویژگی معنویت محوری انقلاب اسلامی، مردم کشورهای جهان سوم را با این واقعیت مواجه ساخت که می‌توان بدون کمک گرفتن از ایدئولوژی‌های وارداتی و غیراصیل، در صدد ایجاد یک نظام مردمی برآمد. بنابراین خود باوری و بیگانه ستیزی، بزرگترین تأثیر انقلاب اسلامی بر شکل‌گیری جنبش‌ها و یا فعال‌تر شدن نهضت‌هایی بود که از قبل وجود داشتند.

۶- رفتار مذهبی: گرایش بیشتر زنان به حفظ حجاب، افزایش استقبال عمومی در انجام فرایض دینی، مثل برگزاری نمازهای جمعه و جماعت، گسترش جلسات آموزش‌های دینی منجمله آموزش قرائت و تفسیر قرآن و حضور گسترده‌تر در مجالس و محافل مذهبی از جمله مواردی است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توسعه بیشتری یافته است.

۷- حساسیت اسلامی: گرایش به استفاده از نام‌ها و عناوین اسلامی برای اشخاص و مؤسسات نیز دور از به کار بردن عناوین و نام‌های غربی نیز از جمله آثار انقلاب اسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است به طوری که حتی رژیم بعثی عراق تحت تأثیر این حساسیت شعار الله اکبر را زیب پرچم کشور عراق می‌نماید.

۸- حمایت از مقدسات دینی: حمایت از فتوای امام (ره) در مورد سلمان رشدی. پس از صدور فتوای امام خمینی (ره) انتشار کتاب مزبور در تمامی کشورهای اسلامی ممنوع اعلام گردید. تقریباً در تمامی کشورهای اسلامی، تظاهراتی بزرگ علیه سلمان رشدی و حامیانش برپا شد منجمله در کشورهایی چون هند، پاکستان و ... که در پاکستان منجر به کشته و زخمی شدن تعدادی از مسلمانان گردید. ورود شارون به مسجدالاقصی آنچنان احساسات مسلمانان فلسطینی را برانگیخت که موجب آغاز انتفاضه قدس گردید که هنوز هم ادامه دارد.

۹- مطالبات سیاسی: افزایش تقاضا برای اسلامی تر شدن قوانین و شئون جامعه و وادار نمودن دولت به واکنش‌های مثبت و اقتاعی در اغلب کشورهای اسلامی به عنوان خواست عمومی مطرح می‌باشد و این امر نظام‌های لائیک را به چالش کشانده است.

۱۰- مشارکت بین‌المللی: تقویت احساس تعلق به امت اسلامی و ابراز حساسیت نسبت به تحولات جهان اسلام. تظاهرات عمومی و گسترده‌ای که به دنبال حمله آمریکا به افغانستان و عراق صورت گرفت نشان از احساس مشارکت عمومی و بهره‌وری در جهان اسلام می‌باشد.

به جرأت می‌توان پیش‌بینی کرد که تهاجم آمریکا به جهان اسلام و راه‌اندازی جنگ‌های بی‌رحمانه در افغانستان و عراق بلاتردید موجب شورش و طغیان‌های وسیعی در جهان اسلام و تحت لوای اسلام خواهی خواهد شد که نه دولت‌های موجود قادر به کنترل و سرکوب آنها خواهند بود و نه آمریکا و غرب قادر به خاموش کردن این آتشفشان خواهند شد. این تهاجم از طرف آمریکا و غرب در حقیقت واکنشی است که استکبار برای تداوم سلطه خود بر جهان اسلام و ثروت‌های عظیم این منطقه آغاز کرده است که می‌تواند موجب گسترش روح مبارزه‌جویی و قیام‌های مردمی و اسلامی گردیده و در واقع پیشگویی آرنولد توین بی را در آینده نزدیک عینیت بخشید آنجا که می‌گوید: «... اگر وضع کنونی بشر به یک جنگ نژادی منجر شود اسلام ممکن است بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند» (توین بی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۷)

کتابنامه:

- ۱- آرنولد توین بی، (۱۳۶۲)، تمدن در بوته آزمایش، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- ۲- ابوالحسن شیرازی، (۱۳۷۰)، ملیت‌های آسیای میانه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- ۳- اسناد لانه جاسوسی، ج ۵؛ افغانستان - آغاز بحران، سند شماره ۲۳.
- ۴- انقلاب ایران و مقاومت افغانستان در مقاومت، (۱۳۶۸)، تشیع و انقلاب، تهران، پیشگام.
- ۵- پیام انقلاب، (۱۳۷۲).
- ۶- رایین رایت، شیعیان مبارزان راه خدا، ترجمه علی اندیشه، تهران: قومس.
- ۷- فصلنامه خاورمیانه، (۱۳۷۹)، سال هفتم، شماره ۴.
- ۸- فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، (۱۳۷۵)، سال ۵، شماره ۱۳.
- ۹- محمود اسماعیل نیا، (۱۳۷۷)، مسلمانان جنوب شرقی آسیا و انقلاب اسلامی، اطلاعات.
- ۱۰- ملت‌های عربی و انقلاب اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی، دفتر برنامه‌ریزی و هماهنگی تبلیغات خارجی، نشر بی تا.
- ۱۱- نشریه مطبوعات جهانی، (۱۹۸۲)، شماره ۵ به نقل از مجله فیگارو، شماره ۱۶.
- ۱۲- هفته‌نامه بعثت، شماره ۲۳.

13- Huntington, S., (1993) The Clash of Civilizations, FOREIGN AFFAIRS, Summer, 1993.

